

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فریم: سفیر سابق امریکا در عربستان سعودی، دستیار سابق وزیر دفاع امریکا
برگردان: مجله جنوب جهانی
فرستنه: عثمان حیدری
۱۳ می ۲۰۲۵

نظر سفیر سابق امریکا در عربستان سعودی و دستیار سابق وزیر دفاع درباره آینده امریکا.



فریم: تمرکز بر ممانعت از پیشرفت چین، هزینه‌های فرصت هنگفتی را برای امریکا به همراه خواهد داشت

آسیب‌های مداوم ترمپ به رقابت‌پذیری بلندمدت و جایگاه بین‌المللی امریکا

ما امریکائی‌ها آینده خود را بر رقابت با چین شرط بسته‌ایم. کلید پیروزی در این رقابت، دو چیز است: احیای اقتصاد و فناوری داخلی و ارتقای نفوذ بین‌المللی.

تاکنون، نشانه‌ها حاکی از آن است که ما در هیچ‌کدام از این دو زمینه موفق نبوده‌ایم، در حالی که جنگ اقتصادی پایداری را علیه چین آغاز کرده‌ایم. آنچه در حال وقوع است، مرا به یاد این گفته قدیمی می‌اندازد: «خدایان هر که را بخواهند نابود کنند، ابتداء دیوانه‌اش می‌کنند (QUOS DEUS VULT PERDERE, PRIUS DEMENTAT)». امروز، کشور ما در حال بی‌ارزش کردن خدمات عمومی و قطع ریشه‌های نهادی، مانند استفاده از اره برقی، است. این خودویرانگری منجر به زوال توانائی‌های ملی امریکا، قضاوت‌های نادرست، آشفتگی در روند تصمیم‌گیری و وخامت خدمات اساسی زندگی مردم شده است. این روند نه تنها خشم مردم را فرو نمی‌نشاند، بلکه به آن دامن می‌زند. چنین

روندی فرصت‌هایی را برای رقباء فراهم می‌کند تا از زوال امریکا بهره‌برداری کنند و احترام و حمایت متحدان و شرکای ما را از بین می‌برد.

برای مدت طولانی، ما امریکائی‌ها از مواجهه مستقیم با بسیاری از مشکلات داخلی و خارجی که با سرعت قابل مشاهده‌ای در حال وخیم‌تر شدن هستند، خودداری کرده‌ایم. ناخودآگاه، گوئی متوجه شده‌ایم، اما در عمل، مسئولیت را به جای خودمان، به گردن دیگران می‌اندازیم. متحدان و شرکاء شاهد تهدیدهای آشفته، تعرفه‌های اجباری و طمع امریکا به سرزمین‌های دیگران بوده‌اند. از نظر آن‌ها، این رفتار غارتگرانه، پاسخی غیرمنطقی و ناسازگار به دشواری‌هایی است که (تا حد زیادی توسط خودمان ایجاد شده‌اند).

تنها کمتر از ۳۰ درصد امریکائی‌ها ترمپ را به عنوان رئیس جمهور انتخاب کردند، به امید این که او بتواند «امریکا را دوباره بزرگ کند». با این حال، این رئیس جمهور و شرکای میلیاردی انتخاب‌نشده‌اش، گروه سیاستمداران پوچ‌گرا و «اراذل اینترنتی»، نه تنها سیاست‌های نامناسب دولت بایدن را اصلاح نکردند، بلکه به رقابت‌پذیری بلندمدت و جایگاه بین‌المللی امریکا آسیب‌های مداوم وارد کردند.

این آسیب‌ها شامل موارد زیر است:

* - سیستم اتحاد: ما در حال آزار و دور کردن متحدانی هستیم که در طول تاریخ، دوستانه‌ترین و وفادارترین کشورها به امریکا بوده‌اند. ما کانادا را به تصاحب خصمانه تهدید می‌کنیم و ادعا می‌کنیم که قصد داریم گرینلند را از دنمارک (که او نیز از متحدان ناتو است) بگیریم. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که اکنون بسیاری از متحدان، امریکا را به جای شریک یا محافظ، تهدید می‌دانند.

* - در حالی که خود را از سیستم تجارت جهانی جدا می‌کنیم، با متحدان خود مانند دشمنان رفتار می‌کنیم. در عصری که روابط بین کشورها به طور فزاینده‌ای در حال سست شدن است، این اقدام به ناچار برخی از متحدان را مجبور می‌کند که سرنوشت خود را از سرنوشت امریکا جدا کنند.

* - روابط دوستانه: ما مکسیکو را به جنگ اقتصادی و حملات نظامی تهدید می‌کنیم. اعمال تعرفه بر کالاهای مکسکوئی، این کشور را فقیرتر می‌کند. مردم مکسیکو که معیشت خود را از دست داده‌اند، با شدت بیشتری به دنبال ورود به امریکا خواهند بود. تهدید نظامی نه تنها همکاری را تضمین نمی‌کند، بلکه ممکن است مکسکو را به سمت اردوگاه رقباء سوق دهد.

* - امریکا پاناما، اپراتور قابل اعتماد کانال و دوست قدیمی خود را به هدفی بالقوه برای حملات نظامی تبدیل کرده است. با دور کردن همسایگان، ما در حال باز کردن درهای نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای به حوزه نفوذ مستحکم امریکا در نیمکره غربی هستیم.

* - موضع اخلاقی: جنگ نسل‌کشی اسرائیل علیه فلسطینیان، جایگزین هولوکاست یهودیان اروپا شده و به شرارت معاصر شناخته شده در جهان تبدیل شده است. امریکا بی‌شرمانه در جنایات اسرائیل، از جمله نسل‌کشی، آزار زندانیان، تصرف سرزمین و سایر جنایات جنگی، همدستی می‌کند.

* - شهرت به عنوان یک بازیگر بین‌المللی نیکوکار: امریکا حمایت‌های بشردوستانه و کمک‌های توسعه‌ئی را متوقف کرده است. کشورهایی که زمانی امریکا و ارزش‌های اعلامی آن را پذیرفته بودند، اکنون ما را به عنوان افرادی از نظر اخلاقی سقوط کرده و خودخواه و بی‌رحم می‌بینند. این کشورها به دنبال رهنمود و حمایت‌های جدیدی هستند. آن‌ها خواهند دید که رقبای ما مشتاق ارائه همه این‌ها هستند. پس از زلزله اواخر ماه مارچ در میانمار، چین و روسیه رهبری عملیات امداد بین‌المللی را بر عهده گرفتند و امریکا کاملاً غایب بود.

* - تصویر یک کشور صادق و قانونمدار: امریکا به دلیل نادیده گرفتن منشور سازمان ملل متحد و معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوطه، جعل بهانه برای حمله به کشورهای دیگر، گسترش قلمرو به قیمت منافع متحدان، زیر پای گذاشتن بی‌اصول وعده‌های امضا شده و مجازات نهادهای پایبند به قوانین بین‌المللی، بدنام شده است. کشورهای دیگر اکنون امریکا را به جای یک قدرت مسؤول، یک «پدرخوانده» مافیائی می‌دانند.

* - رهبری در مسائل جهانی: دولت امریکا از تعداد فزاینده‌ای از نهادهای قانون‌گذاری بین‌المللی خارج می‌شود و در جلسات چندجانبه‌ای که به طور فزاینده‌ای برگزار می‌شوند، غایب است. ما از یک طرف میانجی‌گری دیپلماتیک را کنار می‌گذاریم و از طرف دیگر، توافق‌نامه‌های کنترل تسلیحات را رها می‌کنیم، بدون توجه به ثبات و صلح جهانی. دولت امریکا همچنین از تلاش‌های مشترک جهانی برای کاهش یا تخفیف اثرات تغییرات آب و هوایی خارج شده است.

* - توانائی‌های تحقیق و توسعه علمی: دانشگاه‌های امریکا زمانی قوی‌ترین آهنربا برای جذب استعداد‌های برتر جهان بودند. اکنون، اقدامات دولت مانند کاهش بودجه فدرال تحقیقات علمی و سخت‌گیری در سیاست‌های صدور ویزا، به طور آشکار به دنبال تضعیف نفوذ فرهنگی امریکا است. موقعیت برتر آکادمیک ما در حال پایان یافتن است.

* - رقابت‌پذیری اقتصادی و فناوری: سیاست‌های حمایت‌گرایانه در واقع اعترافی آشکار است که بسیاری از بخش‌های ساختار اقتصادی فعلی امریکا قادر به رقابت با رقبای خارجی نیستند. مقررات جدیدی که نوآوری‌های فناوری خارجی را از مرزهای کشور دور نگه می‌دارد، به ویژه مضر است. این امر معادل حمایت دولتی از صنایع عقب‌مانده و غیررقابتی (مانند فولاد، خودروهای برقی، تیکتاک، جست و جوی عمیق، پنل‌های خورشیدی، انرژی بادی و مخابرات) است. و امتناع از جذب مزایای حاصل از دستاوردهای فکری سایر کشورها، به این معنی است که امریکا محکوم به زوال فناوری است.

* - بازار شرکت‌های مشهور امریکائی: قطع دسترسی شرکت‌های فناوری اطلاعات امریکا به بزرگترین بازار خارجی خود (چین) باعث می‌شود آن‌ها منابع درآمدی لازم برای حفظ برتری خود نسبت به چین و سایر رقباء را از دست بدهند.

ضرب‌المثل قدیمی می‌گوید: «وقتی باد تغییرات در حال وزیدن است، برخی دیوار می‌سازند و برخی آسیاب بادی». امریکائی‌ها به جای بهبود خود و استفاده از فرصت‌ها، به قدرت رو به زوال خود در عرصه بین‌المللی تکیه می‌کنند و عادت کرده‌اند که با استفاده از ابزارهای بی‌رحمانه‌ای مانند تحریم‌های اقتصادی، فشارهای مالی و تهدیدهای نظامی، کشورهای دیگر را مجبور به تسلیم کنند. این راه درستی برای رقابت با چین یا سایر قدرت‌های نوظهور و احیاء شده نیست و با روحیه بنیان‌گذاری کشور مبنی بر «تضمین رفاه آزادی برای امریکائی‌های معاصر و فرزندان آن‌ها» در تضاد است.

* - پاسخ «نظامی‌سازی کامل» امریکا به ظهور چین، برنده‌ای نخواهد داشت در مقابل، چین، علی‌رغم مشکلات فراوان، همچنان پویائی توسعه خود را حفظ کرده است. در حالی که امریکائی‌ها مشغول یافتن مقصر و زورگوئی به کشورهای دیگر هستند، چینی‌ها با تمام وجود بر ارتقای اقتصاد، تحقیقات علمی و قدرت فناوری خود تمرکز کرده‌اند. چینی‌ها آماده‌اند، مایل‌اند و توانائی دارند دست همکاری به شرکای بین‌المللی که امریکا در حال دور کردن آن‌ها است، دراز کنند. پس از چند صد سال رکود، چین در حال احیاء و بازگشت به جایگاه تاریخی خود به عنوان بزرگترین اقتصاد جهان در طول هزاران سال است.

اگرچه رشد اقتصادی چین کند شده است، اما همچنان دو برابر امریکا رشد می‌کند. با توجه به برابری قدرت خرید (که از تحریفات جدی ناشی از ارزش‌گذاری بیش از حد دالر جلوگیری می‌کند)، اندازه اقتصاد چین از یک سوم اقتصاد

امریکا فراتر رفته است. بیش از یک سوم محصولات صنعتی جهان در چین تولید می‌شود. چین بزرگترین کشور تجاری جهان و شریک تجاری شماره یک حداقل ۱۰۰ کشور است. بیش از یک چهارم متخصصان STEM (علوم، فناوری، مهندسی و ریاضیات) جهان از چین هستند و این نسبت در حال افزایش است. تقریباً نیمی از درخواست‌های ثبت اختراع جهان در حال حاضر از چین است.

صادرات کنترل امریکا، تحریم‌ها و سایر ابزارهای مهار توسعه چین، بی‌اثر بوده‌اند. اثر واقعی آن‌ها در واقع تحریک چین به دو برابر کردن نوآوری مستقل، تقویت تحقیقات علمی، ارتقای سطح آموزش عالی خود و کشف راه‌های مقابله با قدرت مالی امریکا بوده است. آخرین پایگاه داده «شاخص طبیعت» (Nature Index) دانشگاه هاروارد را به عنوان رتبه اول جهان در تحقیقات علوم طبیعی و علوم بهداشتی معرفی کرده است، مؤسسه فناوری ماساچوست در رتبه دهم قرار دارد و رتبه‌های دوم تا نهم همگی توسط دانشگاه‌های چینی اشغال شده‌اند.

مشکل چین برای سلطه جهانی امریکا در حوزه‌های اقتصادی و فناوری متمرکز است. ناوهای جنگی یا بمب‌افکن‌های چینی در سواحل امریکا ظاهر نشده‌اند و چین نیز ادعای ارضی نسبت به امریکا ندارد. با این حال، بر اساس تفکر دیپلماتیک بشدت نظامی‌شده، واکنش امریکا به ظهور چین تقریباً کاملاً نظامی‌گرایانه بوده است. ما تعداد زیادی پایگاه نظامی در اطراف چین ایجاد کرده‌ایم که همگی چین را هدف قرار داده‌اند. امریکا هر روز سه تا چهار بار گشت‌های تحریک‌آمیز در مناطق ساحلی و تأسیسات جزیره‌ای چین انجام می‌دهد.

۷۵ سال پیش، امریکا در امور داخلی چین مداخله نظامی کرد و از اتحاد سرزمین اصلی چین با تایوان جلوگیری کرد. از آن زمان، مسأله تایوان به یک «دلیل جنگ» عمیقاً دفن‌شده در روابط چین و امریکا تبدیل شده است. امریکا از اظهار نظر در مورد این که آیا برای جلوگیری از اتحاد سرزمین اصلی چین با تایوان از زور استفاده خواهد کرد یا خیر، خودداری می‌کند، اما چینی‌ها فرض می‌کنند که ما این کار را خواهیم کرد و بر اساس آن اقدام می‌کنند. نتیجه این امر، تشدید مداوم تنش‌ها بین چین و امریکا و افزایش مسابقه تسلیحاتی است، در حالی که فرماندهان نظامی کشور ما اشاره می‌کنند که امریکا در حال باختن این مسابقه است. البته، ما نمی‌توانیم مطمئن باشیم که این تاکتیک معمول آن‌ها برای اغراق در تهدیدها به منظور افزایش بیشتر بودجه نظامی و خدمت به مجتمع نظامی-صنعتی کشورمان (جائی که آن فرماندهان پس از بازنشستگی مشتاق استخدام در آن هستند) نیست. با این حال، دستاوردهای نوآورانه چین در زمینه نظامی واقعاً قابل توجه است:

* - دارای زرادخانه عظیمی از راکت‌های با دقت بالا، از جمله راکت‌های ضد کشتی دوربرد و راکت‌های مافوق صوت، که بسیاری از آن‌ها قابلیت پرتاب متحرک جاده‌ای دارند.

*- دارای بزرگترین نیروی بحری جهان تا به امروز، از جمله ناوهای هواپیمابر و ناوگروه‌های هواپیمابر با قابلیت‌های ارتقا یافته مداوم، نیروی تحت البحری، ناوگان پهپادهای پیشرفته جهانی، کشتی‌های تهاجمی جدید، راکت‌های دوربرد کشتی به کشتی و توپ‌های ریلی الکترومغناطیسی.

* - دارای سومین نیروی هوایی بزرگ جهان، مجهز به جنگنده‌های نسل پنجم و نمونه اولیه «نسل ششم».

* - دارای سیستم‌های دفاع هوایی پیشرفته، قابلیت‌های جنگ الکترونیک به علاوه قابلیت‌های حمله سایبری.

فرض کنید جنگی بین امریکا و چین بر سر تنگه تایوان در بگیرد، میدان نبرد اولیه در سرزمین اصلی چین و مناطق اطراف آن، از جمله جزیره تایوان خواهد بود. چین در خانه خود خواهد جنگید و از مزیت خطوط ارتباطی و تدارکاتی بسیار کوتاه برخوردار خواهد بود. در حالی که امریکا باید نیروها را به میدان نبردی در فاصله ۱۱۰۰۰ کیلومتری ساحل غربی خود اعزام کند. چین همچنین از مزیت مدافع بودن برخوردار خواهد بود. از نظر چین، این جنگ به

معنای بازپس‌گیری و دفاع از قلمرو در برابر مهاجمان خارجی است – چیزی که چینی‌ها بسیار بیشتر از امریکائی‌ها به آن اهمیت می‌دهند.

شبیه‌سازی‌های جنگی متعدد امریکا پیش‌بینی می‌کنند که جنگ بین چین و امریکا بر سر تنگه تایوان منجر به از دست دادن تعداد زیادی کشتی جنگی و هواپیما از هر دو طرف خواهد شد. در حالی که چین توانائی افزایش سریع ظرفیت تولید صنعتی و ساخت کشتی‌ها و هواپیماهای جدید را دارد، ما این توانائی را نداریم. پیش‌بینی‌های شبیه‌سازی شده از تلفات گسترده، قدرت امریکا را به عنوان یک قدرت جهانی تضعیف خواهد کرد، نه فقط از دست دادن سلطه ۸۰ ساله در منطقه آسیا-اقیانوسیه.

یکی از نتایج اجتناب‌ناپذیر این جنگ، نابودی جزیره تایوان، از جمله نظام سیاسی، توسعه اقتصادی و زیرساخت‌های صنعتی آن خواهد بود. نابودی صنعت پیشرفته الکترونیک در تایوان آسیب جانی عظیمی به اقتصاد جهانی وارد خواهد کرد. حتی اگر جنگ به سطح هسته‌ای نرسد (که هر دو طرف آن را محتمل می‌دانند)، این جنگ برنده‌ای نخواهد داشت. با این وجود، تمرکز سیاست فعلی امریکا در اقیانوس آرام و جنوب آسیا، آماده شدن برای جنگ ماوراء اقیانوس آرام با چین و متقاعد کردن متحدان امریکا در منطقه برای اجازه دادن به ارتش امریکا برای استفاده از پایگاه‌های موجود در قلمرو آن‌ها علیه چین است. در پاسخ، چین در حال آماده شدن برای جنگ با امریکا است. ساختار بودجه دفاعی امریکا و چین بسیار متفاوت است و مقایسه آن‌ها دشوار است. هر دو کشور مقدار قابل توجهی از هزینه‌های مربوط به ارتش را حذف کرده و آن‌ها را در بودجه‌های دیگر قرار داده‌اند. اما به طور کلی، هزینه‌های دفاعی فعلی چین به نظر می‌رسد کمتر از ۲ درصد تولید ناخالص داخلی باشد، در حالی که بودجه وزارت دفاع امریکا به تنهایی ۳.۶ درصد تولید ناخالص داخلی است. با احتساب هزینه‌های مربوط به ارتش در بودجه سایر وزارتخانه‌ها و نهادها، کل هزینه‌های نظامی امریکا حدود ۵.۴ درصد تولید ناخالص داخلی است.

تفاوت در سطح هزینه‌ها عوامل زیادی را منعکس می‌کند، از جمله این که ارتش چین فقط باید بر امنیت سرزمین خود و مناطق همجوار تمرکز کند، در حالی که ساختار نیروهای نظامی امریکا برای پرتاب قدرت به هر گوشه جهان به منظور حفظ برتری جهانی امریکا، نه فقط دفاع از سرزمین امریکا، طراحی شده است. نام «وزارت دفاع» ما گمراه‌کننده است و در واقع باید «وزارت تهاجم» نامیده شود. اگر امریکائی‌ها واقعاً فقط به دفاع از سرزمین خود اهمیت می‌دادند، می‌توانستیم مقدار زیادی از هزینه‌های نظامی را پس‌انداز کنیم. همچنین باید در نظر بگیریم که از طریق دیپلماسی، این روش کم‌هزینه‌تر و مطمئن‌تری برای ایجاد دوستان گسترده و کاهش دشمنان است.

البته، نمی‌توان تنها با مقایسه بودجه‌های دفاعی نتیجه جنگ را پیش‌بینی کرد، اما «کفه تعصب» اغلب می‌تواند تعیین‌کننده باشد، همانطور که تلاش‌های ناموفق امریکا برای جلوگیری از اتحاد ویتنام یا آرام کردن افغانستان به ما یادآوری می‌کند. هنگامی که ملی‌گرایی بین چین و امریکا بر سر مسئله تایوان به درگیری خونین تبدیل شود، کفه تعصب بشدت به سمت چین سنگینی خواهد کرد. توازن نظامی نیز به طور فزاینده‌ای به نفع چین است. هرچه هر دو طرف آمادگی‌های نظامی خود را افزایش دهند، احتمال وقوع جنگ بیشتر می‌شود.

سیاست امریکا از حمایت از حل مسالمت‌آمیز اختلافات دو سوی تنگه، به حمایت عملی از جدائی نامحدود تایوان از سرزمین اصلی چین تغییر یافته است. این رویکرد مسیر دیپلماسی را کنار گذاشته و کاملاً به ژست‌های نظامی برای مقابله با چین متکی است. این یک مشکل مستقیم برای حاکمیت، تمامیت ارضی، امنیت ملی و حیثیت چین است.

از نظر چین، تحول سیاست امریکا در قبال جنگ اوکراین شباهت‌های نگران‌کننده‌ای با تحول سیاست امریکا در قبال چین دارد. هدف امریکا هرگز ارتقای رفاه و آرامش داخلی اوکراین – و به ویژه نجات جان اوکراینی‌ها – نبوده است، بلکه مقابله، «انزوا و تضعیف روسیه» بوده است.

به همین ترتیب، در مورد تایوان، به نظر می‌رسد که امریکا به سرنوشت جزیره تایوان و ساکنان آن اهمیت نمی‌دهد، بلکه قصد دارد به چین نشان دهد چه کسی رئیس است و چین را تضعیف و نفوذ خارجی آن را مهار کند. چین با استفاده ستراتیژیک خارجی از تایوان برای فعالیت‌های ضدچینی مخالف است، همانطور که روسیه با الحاق اوکراین به یک اتحاد ضد روسی مخالف است، و این همان منطقی است که امریکا با استقرار تهدیدآمیز نظامی شوروی در جزیره کوبا مخالف بود.

روسیه برای «عملیات نظامی ویژه» خود در اوکراین محدودیت‌های دقیقی قائل شده است. به نظر می‌رسد این نشان می‌دهد که ابرقدرت‌ها می‌توانند جنگ‌های نیابتی را بدون توسل به سلاح‌های هسته‌ای انجام دهند. اما جنگ بر سر تایوان یک جنگ نیابتی در کشور ثالثی مانند شبه جزیره کوریا، ویتنام یا اوکراین نیست، بلکه یک جنگ مستقیم بین ارتش‌های امریکا و چین در قلمروی است که از نظر بین‌المللی متعلق به چین است – جزیره تایوان و سرزمین اصلی چین. چنین جنگی نمی‌تواند و نخواهد «محدود» باشد.

هنگامی که امریکا بخشی از قلمرو چین را نابود کند، چینی‌ها ناگزیر به انجام حملات متقابل به بخشی از سرزمین اصلی امریکا خواهند پرداخت. هر دو طرف ممکن است دلایلی برای استفاده از سلاح‌های هسته‌ای برای از کار انداختن طرف مقابل داشته باشند. امریکا در حال انجام یک برنامه مدرن‌سازی گسترده نیروهای هسته‌ای است. هدف آن ظاهراً پیروزی در جنگ با چین است.

امریکا همچنان تنها کشوری در جهان است که از سلاح هسته‌ای علیه کشور دیگری استفاده کرده است. دکترین هسته‌ای امریکا به طور صریح اجازه حمله هسته‌ای پیش‌دستانه به کشورهای دشمن را می‌دهد، صرف نظر از این که آیا طرف مقابل سلاح هسته‌ای دارد یا خیر. از نظر تاریخی، دولت امریکا حداقل سه بار تهدید به حمله هسته‌ای به چین کرده است. ما تضمین نکرده‌ایم که دیگر هرگز این کار را نخواهیم کرد.

این وضعیت، همراه با افزایش احتمال وقوع جنگ بین چین و امریکا بر سر مسئله تایوان، باعث تغییر در ستراتیژی هسته‌ای چین شده است. برای مدت طولانی، چین به حفظ حداقل توان بازدارندگی هسته‌ای بسنده کرده بود – توانایی پاسخ دادن به حمله هسته‌ای با وارد کردن خسارت کافی به دشمن برای واداشتن او به تجدید نظر قبل از حمله هسته‌ای به چین. اما چین اکنون در حال پذیرش «تضمین نابودی متقابل» است و در حال ساختن نیروی هسته‌ای است که در صورت حمله هسته‌ای امریکا، برای نابودی امریکا کافی باشد.

جنگی که قابل پیروزی نیست و احتمال تبدیل شدن به یک بحران مرگ و زندگی را دارد، هرگز نباید آغاز شود. تلاش‌های دیپلماتیک امریکا باید بر اطمینان از عدم وقوع جنگ متمرکز شود. بنابراین، سیاست فعلی امریکا در قبال چین که دیپلماسی را رد می‌کند و همیشه بر نظامی‌گری تأکید دارد، کاملاً بی‌معنی است.

ستراتیژی نظامی چین دفاعی است. ارتش امریکا درست جلوی چشم چینی‌ها قرار دارد، در حالی که ارتش چین در مقابل امریکا ظاهر نشده است. آن‌ها در سواحل شرقی یا غربی امریکا یا نیمکره غربی ظاهر نشده‌اند، مگر این که رفتار ما چینی‌ها را مجبور به پاسخ متقابل به تهدیدات مرزی کند و سیاست فعلی امریکا ممکن است در نهایت چین را متقاعد به انجام این کار کند.

امریکا نیازمند بازآغاز روابط با چین است

ما امریکائی‌ها چین را متهم می‌کنیم که در تلاش است نظم جهانی خود را جایگزین نظم جهانی تحت رهبری امریکا کند. با این حال، چین امروزی بسیار بیشتر از امریکا به حفظ اصول اساسی نظم پس از جنگ جهانی دوم – تجارت آزاد و چندجانبه‌گرایی – پایبند است. چین در این نظم ادغام شده و از قوانین آن برای پیشبرد منافع خود استفاده کرده است. خلاف امریکا، چین از سازمان تجارت جهانی خارج نشده، جنگ تجاری حمایت‌گرایانه‌ای به راه نینداخته و سازمان‌های بین‌المللی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری را به دلیل انجام وظایف خود محکوم نکرده است. نهادهای جدیدی که چین در تأسیس آن‌ها مشارکت داشته است، مانند بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا، مکملی برای ایجاد نظم بین‌المللی صلح‌آمیز است تا جایگزینی برای بانکها و پیمانهای مالی موجود. چین همچنین یکی از قاطع‌ترین حامیان منشور سازمان ملل متحد و نظام وستفالیایی است که هدف آن تنظیم روابط بین‌المللی است.

چین در واقع از ادعاهای دیرینه خود بر جزایر، مناطق ماهیگیری و غیره در نزدیکی سواحل خود و مناطق مرزی مورد مناقشه با هند دفاع کرده است. اما چین مانند امریکا جنگ‌های تمام عیار، تهاجمات نظامی، اشغال یا تجزیه قلمرو کشورهای دیگر را به راه نینداخته است. چین تلاش نکرده است قلمرو کشورهای دیگر را ضمیمه کند یا کانال‌های آن‌ها را تصاحب کند. خلاف امریکا، چین از کشورهای (مانند اسرائیل) که جنگ‌هایی با هدف نسل‌کشی و گسترش قلمرو به راه انداخته‌اند، حمایت نکرده است. در عوض، چین نقش یک میانجی صلح‌آمیز را بین عربستان سعودی و ایران ایفا کرده است.

غرب چین را متهم می‌کند که در تلاش برای مانع‌تراشی در اقدامات ما برای «انزوا و تضعیف» روسیه است. اما چین وضعیت کریمه و استان‌های جدائی‌طلب شرق اوکراین را به رسمیت نشناخته است، همانطور که چین هرگز جدائی اجباری کوزوو از صربستان توسط ناتو را به رسمیت نشناخته است. چین به تجارت با اوکراین و روسیه ادامه می‌دهد. حتی اگر چین قطعاً «طرف ما» نیست، لزوماً «طرف مقابل ما» هم نیست.

غرب چین را به اصطلاح به «رفتار بدخواهانه» متهم می‌کند. در واقعیت، به نظر می‌رسد این به معنای هر اقدامی است که نفوذ بین‌المللی ما را تضعیف کند، صرف نظر از این که در کجا یا بر اساس چه دلیلی رخ می‌دهد. چین به بزرگ‌ترین کمک‌کننده به توسعه اقتصادی کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین تبدیل شده است. چین ممکن است، یا ممکن است تلاش نکند خلأ ناشی از چرخش ناگهانی امریکا به حمایت‌گرایی و توقف بدخواهانه کمک‌های خارجی را پر کند. کشورهای دیگر آماده درخواست از چین برای انجام این کار هستند. ما منتظر خواهیم ماند و خواهیم دید.

چین نیز با مشکلات زیادی روبه رو است، اما این مشکلات باید توسط خود چینی‌ها حل شود، نه توسط امریکا. استفاده امریکا از زبان آئینه‌ای برای توصیف چین، در حالی که بسیاری در جهان معتقدند که خود امریکا بیشتر با این توصیفات مطابقت دارد، نه تنها منجر به سیاست‌های اشتباه می‌شود، بلکه نتیجه معکوس نیز خواهد داشت.

هنگامی که امریکا با بی‌نظمی داخلی و انحطاط اجتماعی، سوءمدیریت مالی، سلطه الیگارش و پول بر اقتصاد، یک حس برتری خودخواهانه، سیاست خارجی جنگ‌طلبانه، سرمایه‌داری مالی که مشاغل را از بین می‌برد و ستندردهای آموزشی در حال سقوط روبه رو است، توصیف چین به عنوان یک «مشکل سیستمی» برای امریکا کاملاً دقیق است. اما اساسی‌ترین مسأله برای امریکائی‌ها نحوه مقابله با مشکلات فوق است. ما می‌توانیم از بسیاری از عناصر نظام چین الهام‌بخش مفید بگیریم.

امریکا نمی‌تواند «ستراتژی مهار» را تکرار کند، ستراتیژی که با موفقیت اتحاد جماهیر شوروی را منزوی کرد تا این که به دلیل نقص‌های درونی خود فروپاشید. تلاش برای تحمیل ستراتیژی مهار بر چین به جای چین، امریکا را منزوی

و تضعیف خواهد کرد. چین در حال پیشی گرفتن از ما است. علی‌رغم دشواری‌های فراوان، جامعه چین باثبات است، اقتصاد آن پربار است، قدرت علمی و فناوری آن به طور مداوم در حال افزایش است، توانائی نوآوری آن رو به رشد است و به طور فعال در امور بین‌المللی مشارکت دارد. حتی اگر امریکائی‌ها از جهانی‌سازی بیزار باشند، جهانی‌سازی بدون ما به پیشرفت خود ادامه خواهد داد. چین همچنان مرکز و ذینفع اصلی جهانی‌سازی است.

تلاش برای حفظ برتری جهانی و هژمونی در آسیا-اقیانوسیه با قطع ارتباط امریکا با چین و جهان، فرار از نیاز فوری به اصلاحاتی است که هدف آن باید تقویت رقابت‌پذیری نظام امریکا باشد. اگر به جای ارتقای خود بر مانع‌تراشی در برابر چین تمرکز کنیم، امریکا هزینه‌های فرصت هنگفتی را متحمل خواهد شد.

امریکائی‌ها عمیقاً در بدهی‌های فزاینده فرو رفته‌اند و از پذیرش سرمایه‌گذاری‌های هنگفت چین امتناع می‌کنند - سرمایه‌هایی که می‌توانست برای تعمیر زیرساخت‌های فرسوده، ساخت کارخانه‌های جدید و گسترش تولیدات کشاورزی استفاده شود. این امر نه تنها امنیت غذایی چین را تضمین می‌کند، بلکه به نفع کشاورزان امریکائی نیز خواهد بود.

چین فناوری‌های انرژی تجدیدپذیری مورد نیاز امریکا برای گذار به خودروهای برقی را در اختیار دارد، اما ما اصرار داریم که از ورود یا استفاده از آن‌ها توسط شرکت‌های خود جلوگیری یا حتی آن را ممنوع کنیم.

اقتصادهای چین و امریکا به طور طبیعی مکمل یکدیگر هستند و وابستگی متقابل بین آن‌ها گواه این امر است. ما نیازمند بازآغاز روابط با چین هستیم.

در این مسأله، حمله متقابل نمی‌تواند جایگزین مذاکرات دیپلماتیک شود. اولی فقط شکاف را عمیق‌تر می‌کند و هیچ تأثیری در متقاعد کردن ندارد. دولت ترمپ حداقل یک چیز درست گفت: امریکا برای دستیابی به امنیت نیازی به اجبار کشورهای دیگر به تبعیت از ارزش‌های ما ندارد. اگر بتوانیم از یک طرز فکر دون کیشوتی دست برداریم - یعنی تحمیل تطبیق کشورهای دیگر با درک فزاینده دور از واقعیت ما از خودمان - شاید بتوان «امریکا را دوباره بزرگ کرد».

در واقع، ما باید به دنبال درک مردم همه کشورها، از جمله چینی‌ها، احترام به ویژگی‌های تمدنی آن‌ها و استفاده حداکثری از رفاه و پیشرفت‌های فناوری کشورهای دیگر برای ارتقای خود باشیم.

(این مقاله در وبسایت شخصی چارلز دبلیو. فریمن منتشر شده است. عنوان اصلی: «امریکا در مقایسه با چین چه مزیت‌های رقابتی دارد؟» ترجمه صرفاً جهت اطلاع خوانندگان است و بیانگر موضع وبسایت جنوب جهانی نیست. عنوان‌های فرعی در متن توسط مترجم اضافه شده است.)